

## بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده

### (مطالعه موردی: زنان متأهل شهرستان لنگرود)

دکتر سید محمد تقفی\*

غلامرضا عابدی کوشالشاہ\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۱۸

#### چکیده

خشونت خانگی به معنی رفتار خشونت آمیز و سلطه‌گرانه یک عضو خانواده علیه عضو یا اعضای دیگر همان خانواده است. هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر خشونت شوهران علیه زنان در خانواده می‌باشد. که در این راستا در قالب چارچوب نظری (نظریات فیمینیستی، نظریه منابع، فرهنگ خشونت، جامعه‌پذیری جنسیتی و ...) و مدل تحلیل تعدادی فرضیه طراحی شده است. این پژوهش به روش پیمایشی و با تکنیک پرسشنامه که دارای اعتبار صوری و اعتبار سازه ای و پایایی (بالای ۰/۷۰) قابل قبول به گردآوری اطلاعات اقدام شده است. جامعه آماری در این پژوهش، زنان متأهل دارای همسر شهرستان لنگرود که جمعیت این زنان طبق آمار معاونت درمان شبکه بهداشت شهرستان مذکور ۲۳۷۵۰ نفر بوده، که برای برآورد نمونه با فرمول کوکران ۳۷۸ نفر به صورت تصادفی ساده به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. در این پژوهش تعداد یازده فرضیه تحت آزمون قرار گرفت. نتایج بدست آمده از فرضیات حاکی از آن است که هر کدام از متغیرهای مستقل (سن، مدت ازدواج، درآمد، تحصیلات، نوع شغل، اعتیاد همسر، مردسالاری و شیوه انتخاب همسر)، با درجات متفاوتی از شدت مفهوم خشونت علیه زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، و تنها متغیر کمک کردن به همسر تأثیر قابل قبولی بر میزان خشونت خانوادگی ندارد.

واژگان کلیدی: خشونت، شوهران، زنان و خانواده.

\* استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Nasa1797@gmail.com

\*\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Abedi.shad@yahoo.com

## ۱. مقدمه

خشونت خانوادگی<sup>۱</sup> را می توان مجموعه ای از رفتارها معرفی کرد که فرد برای کنترل رفتارها و احساسات فرد دیگر بدان ها متوسل می شود. برای مثال، ابراز رفتارهای حسادت گونه افراطی و ایجاد رعب و وحشت در دیگری که موجبات انزوا و تنهایی قربانی را فراهم می آورد و باعث می گردد تا فرد متخاصم در موضع کنترل دیگر افراد در خانواده باقی بماند (پورنقاش تهرانی، ۱۳۸۴: ۲۴). شکتروگنلی<sup>۲</sup> (۱۹۹۵)، با ارائه تعریفی جامع و کامل از خشونت خانوادگی، آن را عبارت از «رفتارهای هجومی و سرکوب گرانه، از جمله حملات فیزیکی (جسمی)، جنسی و روانی و همچنین اعمال فشار اقتصادی توسط هر فرد بالغ و جوان نسبت به فردی که با او ارتباط نزدیک و تنگاتنگ دارد» می دانند. خشونت خانوادگی بر طبق تعریف «لانکاشایر کنستا بولاری» (۲۰۰۲) " هر نوع ارتکاب به رفتار تهدید آمیز، خشونت یا بدرفتاری روانی، جسمی، مالی یا عاطفی میان بزرگسالانی که اکنون زوج یکدیگر یا جز اعضای خانواده یا در گذشته چنین بوده اند. صرف نظر از جنسیتشان، خشونت خانگی به شمار می آید" (توکلی، ۱۳۸۲: ۱۳).

خشونت علیه زنان "عبارت است از هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب احتمال آسیب های روانی، جسمانی، رنج و آزار علیه زنان از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می گردد" (رئیزی سرتشنیزی، ۱۳۸۱: ۴۹). این تعریف از اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که به عنوان نخستین سند حقوق بین المللی و به طور ویژه مبارزه علیه خشونت با زنان را هدف قرار داده، گرفته شده است. کمیته ملی خشونت علیه زنان (سال ۱۹۹۱) در کشور استرالیا، خشونت را این گونه تعریف می کند: "رفتاری که به وسیله مردان برای کنترل قربانیان اعمال و باعث آسیب های روانی، فیزیکی و جنسی می شود و انزوای اجتماعی و یا محرومیت اقتصادی را در پی دارد، به گونه ای که زن در ترس و وحشت زندگی می کند (عارفی، ۱۳۸۲: ۱۰۴). شایع ترین نوع خشونت علیه زنان، خشونت اعمال شده توسط شریک زندگی است که از آن با عنوان خشونت خانگی یا خشونت توسط شریک نزدیک یاد می شود.

سازمان بهداشت جهانی خشونت علیه زنان را پدیده ی جهانی معرفی کرده، سازمان ملل نیز در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان در سال ۱۹۹۳، خشونت علیه زنان در خانواده را مانعی جدی در جهت نیل به برابری، توسعه و صلح قلمداد کرده است. در واقع خشونت علیه زنان یکی از مسائل و دشواریهای بزرگ سلامتی و حقوق انسانی است و آمار و اطلاعات موجود در رابطه با این پدیده بیانگر وضعیت تأسف بار آن در جوامع بشری است که اقدامات ضروری در جهت رفع این پدیده و مبارزه علیه آنرا می طلبد. طبق آمار در میان زنانی که در سن باروری می باشند وسعت مرگ و میر و ناتوانی حاصل از خشونت با مرگ و میر و ناتوانی حاصل از سرطان ها برابر بوده و از بیماریهای ناشی از تصادف رانندگی و مالاریا بیشتر است (اعزاز، ۱۳۸۰: ۱۸). آمار و اطلاعات جهانی نیز نشان می دهد که به رغم اقداماتی مختلفی که برای رفع خشونت علیه زنان باز هم زنان بیشترین تعداد قربانیان خشونت را به خود اختصاص داده اند. برای مثال: براساس آمارهای بدست آمده در گینه نو ۶۷٪ از زنان روستایی و ۵۶٪ از زنان شهری قربانیان سوء استفاده و بهره کشی همسرشان بوده اند. در سانتیاگو پایتخت شیلی ۸۰٪ از زنان، در فرانسه ۹۵٪ از زنان و در پاکستان ۹۹٪ از زنان قربانی خشونت همسرشان می باشند. در ایران داده ها و آمار جامعی در خصوص خشونت علیه زنان وجود ندارد. اما براساس نتایج بدست آمده از مراکز پزشکی قانونی در تهران، در دو سال و نیم گذشته بیش از ۲ میلیون و ۲۵۳ هزار و ۲۹۶ نفر از زنان به انحاء مختلف قربانی خشونت مردان بوده اند. (همشهری، ۷ مهر ۸۱). بر این مبنای، مطالعات و بررسی های مربوط به خشونت علیه زنان،

1. Domestic Violence

2. S. Schehcter &amp; D Ganley

گام نخست در راستای شناسایی علل و عوامل ایجاد این پدیده است که در نهایت با ارائه راهکارهای مفید می‌توان علیه آن اقدام نمود.

خشونت خانوادگی مخصوص جامعه یا طبقه خاصی نیست. تا حدود سه دهه قبل، جامعه شناسان، خشونت در خانواده را امری استثنایی قلمداد می‌کردند و آن را خاص خانواده‌هایی می‌دانستند که دارای مشکلات مادی، سطح پایین فرهنگ و شرایط بحرانی مانند طلاق بودند. اما نتایج تحقیقات و مشاهدات برخلاف تصور رایج، نشان داد که خشونت در همه خانواده‌ها به اشکال مختلف وجود دارد و معمولاً قربانیان اصلی آن را زنان به صورت همسرآزاری به اشکال مختلف و کودکان به صورت کودک آزاری تشکیل می‌دهند (اعزازی، ۱۳۸۰، ۲۰۰).

در یک بررسی که توسط احمدی و همکاران (۱۳۸۵) انجام گرفت ۳۵/۷ درصد از زنان تحت انواع خشونت خانگی قرار داشتند که به تفکیک ۳۰ درصد تحت خشونت جسمی، ۲۹ درصد خشونت روانی و ۱۰ درصد تحت خشونت جنسی قرار داشتند.

در تحقیقی دیگر مک کلی و همکاران<sup>۱</sup> گزارش کرده‌اند از مجموع ۱۹۵۲ نفر زن که در تحقیق آن‌ها شرکت کرده بودند، ۱۰۸ نفر (۵/۵درصد) در سال گذشته خشونت خانگی را تجربه کردند، ۴۰۸ نفر خشونت خانگی را گاهی در سنین بزرگسالی تجربه کرده بودند (۲۱/۴ درصد)؛ ۴۲۹ نفر گزارش کردند که قبل از سن ۱۸ سالگی خشونت را تجربه کرده بودند؛ ۶۳۹ نفر (۳۲/۷ درصد) در سن نوجوانی یا کودکی خشونت را تجربه کرده بودند. فلت کرافت<sup>۲</sup> نیز گزارش کرده است که زنان در هر سنی با تهدیدات خشونت آمیز روبه‌رو هستند.

در پژوهشی دیگر ۵۵ درصد از مجموع ۱۴۰۱ نفر زن مورد بررسی آنها، تجربه خشونت همسر خود را داشتند و ۷۷ درصد این خشونت‌ها جسمانی و جنسی بوده است. به علاوه طی مطالعه توسط پرستاران یک بیمارستان، از ۱۹۸ نفر زنی که با رضایت به پرسش‌نامه پاسخ داده بودند، ۳۴/۸ درصد آن‌ها عنوان کردند در سال گذشته خشونت فیزیکی و ۱۰/۶ درصد از آن‌ها خشونت دائمی را تجربه کرده‌اند (Sethi et al, 2004). همچنین در تحقیقات انجام شده در آمریکا نشان داده شده که در آمریکا ۱/۶ میلیون همسر در هر سال از شوهران خود کتک می‌خورند (Gelles و Vander, 1990, p 201). (1985: 291-286).

پژوهش دیگری تحت عنوان "بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز" توسط دکتر اسحق ارجمند سیاهپوش، فریال عجم دشتی نژاد انجام گرفته، نتایج حاصله حاکی از آن است که بین فقر معیشتی، عدم اشتغال زنان، اعتیاد مردان، تعدد زوجات، نابرابری جنسیتی، نگرش مردسالارانه، بی‌سوادی مردان و پایین آمدن آستانه تحریک‌پذیری جوانان و خشونت علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد (ارجمند، ۱۳۸۹: ۹۲). مجید خسروشاهیان نیز در پژوهشی موقعیت اقتصادی، اجتماعی و تحصیلی پایین را در پدیده همسرآزاری دخیل می‌داند، اما عامل فرهنگی را مهمتر برمی‌شمارد (خسروشاهیان، ۱۳۷۸).

مریم غفاری در مقاله‌ای تحت عنوان "آیا ضرب و شتم زن نشانه مردانگی است؟!" ازدواج‌های تحمیلی، عدم رعایت فاصله سنی و طبقاتی، فقر مالی و مشکلات اقتصادی و علل روانی را از عوامل بروز اختلاف یا اعمال خشونت در خانواده‌ها می‌داند (غفاری، ۱۳۷۷).

مینژه شهنی بیلاق در پژوهشی تحت عنوان "رابطه برخی عوامل جمعیت‌شناختی با خشونت مردان نسبت به زنان (همسران) در شهرستان اهواز" در سال ۱۳۷۶ به این نتیجه رسید که سه متغیر رضایت از زندگی زناشویی و تحصیلات مرد

1. McCauley et al, 1995

2. Filtcraft, 1995

و طول مدت ازدواج پیش بینی کننده های خوبی برای خشونت جسمی مرد نسبت به همسرش می باشند (شهنی ییلاق، ۱۳۷۶).

نتایج پژوهشی که توسط بشیر نازپرور صورت گرفت نشان داد که زن آزاری در حدی که منجر به شکایت به مراجع قانونی شود در بین زنان با سواد شایع تر بود و همچنین اگر ازدواج بدون علاقه و رضایت زن و تحت تأثیر عوامل دیگر صورت گرفته بود، امکان وقوع زن آزاری نیز افزایش می یافت. زن آزاری در افرادی که از مواد مخدر و یا الکل استفاده می کنند بسیار بیشتر بود. در کل وی نتیجه گیری می نماید که زن آزاری بیشتر تحت تأثیر عوامل فرهنگی و تربیتی بوده و کمتر تحت تأثیر عوامل اقتصادی می باشد (نازپرور، ۱۳۷۶).

در پژوهشی که سال ۱۳۸۱ در ۲۸ مرکز استان کشور توسط دکتر قاضی طباطبایی، دکتر محسنی تبریزی و دیگران صورت پذیرفته عنوان شده که میانگین های مرتب شده دوره های زندگی زنان نشان می دهد که یک سال اول ازدواج، دوران تنگنای مالی، پس از تولد فرزندان، حداقل یک بار در ماه خشونت را تجربه کرده اند. یافته های تحقیق قاضی طباطبایی و همکارانش در ارتباط با عوامل موثر بر خشونت خانگی نشان می دهد که وضعیت تحصیلی بر میزان همسر آزاری تاثیر دارد. زنان بی سواد بیشترین و زنان دارای مدرک فوق دیپلم و لیسانس کمترین خشونت را از اول زندگی مشترک خود تجربه کرده اند (طباطبایی، تبریزی و دیگران ۱۳۸۱).

در پژوهش دیگری که توسط خانم ملیحه مرعشی در سال ۱۳۸۳ صورت گرفت؛ نتایج تحقیق نشان می دهد که بین تحصیلات زوجین، میزان درآمد مرد، عدم وجود منابع اقتصادی برای زن، ارتباط معنا داری وجود دارد. محسن ماری (۱۳۸۴) در پژوهشی نشان داد که بین متغیر های یادگیری خشونت، پدرسالاری، سن زنان، پایگاه اجتماعی- اقتصادی، شغل زوجین و شیوه انتخاب همسر با خشونت علیه زنان رابطه معناداری مشاهده شده است. همچنین آسیه کامرانی در پژوهشی که در سال ۱۳۸۸ انجام داده به این نتیجه رسیده است که بین گرایش های اقتدارگرایانه مردسالاری در مرد و خشونت خانگی علیه زنان رابطه معناداری مشاهده شده است. نتایج تحقیق بگرضایی در سال ۱۳۸۲ نشان داد: پایگاه اقتصادی- اجتماعی مرد، تحصیلات زن، اعتیاد به مواد مخدر و الکل و میزان خشونت مردان علیه همسران خویش رابطه وجود دارد.

در بحث نظری از پدیده خشونت علیه زنان باید گفت که این پدیده دارای ماهیتی چند بعدی است و باید آن را با بکارگیری نظریه های گوناگون که هر کدام در قالب رویکرد متفاوتی جنبه های مختلفی از مسئله را تبیین می کنند، بررسی نمود.

از جمله این نظریه ها نظریه یادگیری اجتماعی است که باندورا در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. به اعتقاد وی فرزندان از طریق والدین خود خشن بودن را می آموزند. مشاهده و تجربه بد رفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می شود (فوروارد، ۱۳۷۷: ۱۷۷). بویژه مطالعات تأیید کرده است که میزان خشونت در خانواده های گسسته (بویژه از هم گسسته شده در اثر جدایی یا طلاق) بالاتر از خانواده های سالم می باشد (گود، ۱۹۸۹: ۱۶۷-۱۶۶).

بر اساس نظریه جامعه پذیری جنسیت، فرآیند جامعه پذیری گرایش ها و هویت جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می شود. چرا که معمولاً از زنان تصویر آرام، مطیع، منفعل، عاطفی و وابسته و از مردان تصویری مستقل، استوار، شایسته، توانا و مصمم ترسیم می نماید و در چنین شرایطی زنان نقش جنسیتی سنتی مطیع بودن و در مقابل مردان نقش سلطه گرای مردانه را می پذیرند (شفر، ۱۹۹۲: ۹۸).

و ۳۲۷). بنابراین فرد در فرآیند جامعه‌پذیری در خانواده و تحت تأثیر روابط درون خانوادگی روحیه استبدادی و با روحیه دموکراتیک کسب می‌کند.

متفکر دیگر ویلیام گود است که در سال ۱۹۷۱ نظریه منابع را مطرح نمود. نظریه منابع بر این امر تأکید می‌کند که غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آنها در روابط خانوادگی می‌گردد و حال آن که زنان به لحاظ منابع اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبرو خواهند شد؛ از این رو در روابط خشن باقی می‌مانند. از دید نظریه منابع، خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد و ...) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادار کند و تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۸۰، ۸۱).

نظریه تضاد نیز ریشه خشونت را در تضاد منافع می‌داند. رفتارهای خشونت‌آمیز بدون تضاد منافع نه ضرورت می‌یابد و نه کاربردی دارد. از سوی دیگر جامعه‌شناسی نوین نشان می‌دهد که تفاوت و تضاد علائق در خانواده بخشی از ساختار خشونت است. طبق تعریف وبر از قدرت، می‌توان گفت در خانواده‌هایی که مرد قدرت کافی برای تابع نمودن دیگری ندارد و می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، تضاد و درگیری بیشتری وجود دارد. البته برای تکمیل این نظریه به زعم استراوس باید از برابری نیز یاد کرد. به تعبیر ایشان آنجا که اعضای خانواده از برابری برخوردار می‌باشند تضادها با گفتگو حل می‌شوند. تحقیقات استراوس نشان می‌دهد در خانواده‌هایی که مرد بر دیگر منابع قدرت تسلط ندارد، کاربرد خشونت به عنوان آخرین ابزار قدرت برای حل تضادها افزایش می‌یابد (درویش پور، ۱۳۷۸: ۱۰۵). براساس این ایده، پژوهش‌های تجربی در ایران نشان داده است که افزایش منابع قدرت مهم‌ترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است (درویش پور، ۱۳۷۸: ۵۴) چراکه زنان در بسیاری از اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدار آمیز و رفتار خشونت‌آمیز مردان می‌شوند.

فمینیست‌ها نیز معتقدند که چگونگی توزیع منابع مالی در خانواده بستگی به روابط قدرت میان زن و شوهر دارد و روابط قدرت به این امر برمی‌گردد که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد که چگونه و کجا پول خانواده صرف شود (آبوت و والاس، ۱۳۷۶: ۱۵۸-۱۵۷). براساس رویکرد فمینیستی روابط دو جنس اساساً رابطه قدرت است. رابطه‌ای که در آن مرد از همسر خود سوء استفاده فیزیکی، کلامی یا روان‌شناختی کرده و با به کارگیری خشونت، قدرت و سلطه خود را تداوم می‌بخشد. بدین ترتیب خاتمه دادن به همسر آزاری مستلزم تجدید ساختار رابطه قدرت بین زن و مرد در جامعه است (شمس اسفند آباد و امامی پور، ۱۳۸۲: ۶۴). البته امروزه تا حدی اشتغال و به طور کلی سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی زنان توازن سنتی قدرت را در خانواده‌ها به نفع آنان تغییر داده است.

نظریه فرهنگ خشونت از دیگر نظریه‌های مربوط به خشونت است. این نظریه بیان می‌کند که اساس انواع گوناگون رفتارهای سوء مانند خشونت در خانواده پذیرش خشونت به وسیله جامعه است. به عنوان نمونه جامعه سیستم مردسالاری را در تمام ارکان خود منعکس می‌کند. بر اساس این نظریه در تمامی سطوح جامعه خشونت به عنوان وسیله‌ای قانونی و مشروع و منطقی برای حل مشکلات پذیرفته شده است (ویانو، ۱۹۹۲). پس این احتمال وجود دارد که مرد فرهنگ مردسالاری را در وجود خود درونی کند و برای حل مشکلات در خانه از خشونت استفاده نماید. از این رو برای متوقف ساختن خشونت در خانه باید در متغیرهای فرهنگی جامعه که مشوق خشونت است تجدید ساختار ضروری است.

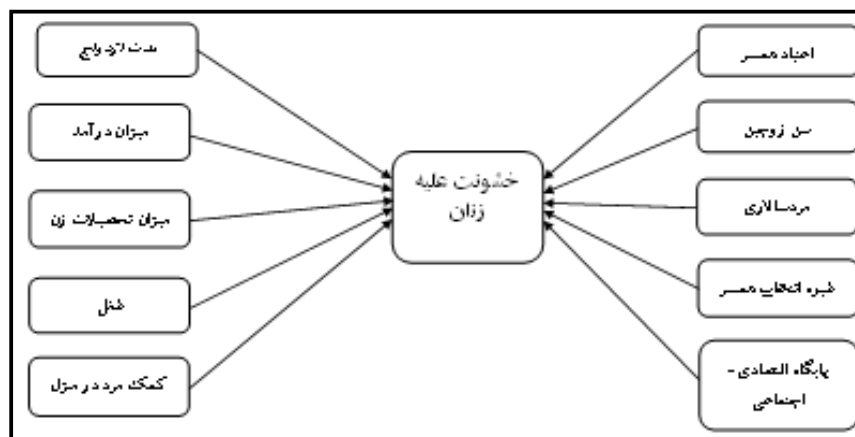
«بلامبرگ<sup>۱</sup> از نظریه‌پردازانی است که بر درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و توزیع مازاد اقتصادی توجه دارد و معتقد است که قشربندی جنسیتی نهایتاً از طریق درجه کنترل زنان بر وسایل تولید و به وسیله مالکیت مازاد تولیدی - ارزش اضافی - تعیین می‌شود» (ترنر، ۱۹۹۸، ۴-۲۳۲).

نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی نیز از دیگر نظریات توجیه‌کننده خشونت علیه زنان می‌باشد. مطابق این دیدگاه، خشونت رفتاری است که یاد گرفته می‌شود و معمولاً در جوامع مجبور کردن زنان و خشونت علیه آنها مشروع و یک نوع رفتار طبیعی است. (صادقی فسایی، ۱۳۸۹).

تئوری پیتررسی نیز از دیگر تئوری‌های مطرح در زمینه بررسی خشونت مردان علیه زنان می‌باشد. چند دسته از متغیرها که پیتررسی هنگام ارزیابی لازم می‌داند عبارتند از :

- ۱- صفات فردی (سن، جنس، تحصیلات، وضعیت اقتصادی، تاهل، قومیت، نوع شغل و ...)
- ۲- صفات خانوارها (برنامه زندگی، تعداد اعضاء و تعداد بچه‌ها، درآمد خانوار، وضعیت مسکن و ...)
- ۳- صفات واحد سازمانی (اندازه، سطوح دستور دهی و تصمیم‌گیری، تعداد واحدها و ...)
- ۴- صفات مجتمع‌ها براساس تقسیمات کشوری (مانند روستاها، شهرستان‌ها و ...) (رفیع پور، ۱۳۷۸: ۸).

### مدل تحلیل



براساس مدل تحلیل فرضیات پژوهش به شرح زیر بیان می‌شوند:

- (۱) به نظر می‌رسد سن زوجین بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.
- (۲) به نظر می‌رسد مدت زمان ازدواج بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.
- (۳) به نظر می‌رسد تفاوت در میزان درآمد زوجین بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.
- (۴) به نظر می‌رسد جهت‌گیری‌های مرد سالارانه بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.
- (۵) به نظر می‌رسد شغل زنان بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.
- (۶) به نظر می‌رسد اعتیاد همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.
- (۷) به نظر می‌رسد کمک کردن مرد در کارهای خانه بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

۸) به نظر می‌رسد شیوه انتخاب همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

۹) به نظر می‌رسد نوع شغل همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

۱۰) به نظر می‌رسد تحصیلات زنان بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

## ۲. روش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و تبیینی و به روش پیمایشی<sup>۱</sup> انجام شده است. همچنین به منظور تدوین چارچوب نظری پژوهش، از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی سود جستیم. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه زنان متأهل ۵۰-۱۵ سال شهرستان لنگرود می‌باشد که تعداد آنها ۲۳۷۵۰ نفر گزارش شده است. روش نمونه‌گیری مورد استفاده در تحقیق حاضر، نمونه‌گیری تصادفی ساده می‌باشد، بدین صورت که محقق پرسشنامه طراحی شده را در بین زنان ۵۰-۱۵ سالگی که به علت خشونت همسر خود به دادگاه یا پزشک قانونی شهرستان لنگرود مراجعه کرده بودند توزیع نمود. برای تعیین حجم نمونه نیز در قالب فرمول زیر ۳۷۸ نفر انتخاب شدند که با توجه به پرسشنامه‌های تکمیل شده یک مورد از پرسشنامه‌ها ناقص بود و از تحلیل نهایی حذف گردید، و نهایتاً تعداد نمونه به ۳۷۷ نفر تقلیل پیدا کرد.

$$n = \frac{N t^2 p(1-p)}{N d^2 + t^2 p(1-p)} = \frac{23750 * 1/96^2 * 0.5(1-0.5)}{23750 * 0.1/96^2 + 1/96^2 * 0.5(1-0.5)} \approx 378$$

(مقایسه شود با سرایی، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

ابزاری که در این پژوهش برای گردآوری اطلاعات انتخاب شده، پرسشنامه حضوری است. پس از تهیه پرسشنامه مقدماتی و آزمون مقدماتی آن، اقدام به تهیه پرسشنامه نهایی و جمع‌آوری داده‌ها از افراد نمونه گردید. برای بررسی اعتبار<sup>۲</sup>، از اعتبار صوری<sup>۳</sup> استفاده شده است که با نظر و قضاوت داوران و متخصصان این رشته مفاهیم اصلی تحقیق مورد ارزیابی داوران قرار گرفته است. همچنین به دلیل اینکه پرسشنامه این پژوهش از داخل نظریه‌های مطرح، چهارچوب نظری و مدل تحلیلی استخراج شده است دارای اعتبار سازه‌ای<sup>۴</sup> است. به منظور بررسی پایایی<sup>۵</sup> متغیرهای اصلی تحقیق از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. مقدار آلفای تمام متغیرهای مستقل بالای ۰/۷۰ می‌باشد و همچنین میزان آلفای کرونباخ متغیر وابسته یعنی خشونت علیه زنان ۰/۹۵ می‌باشد، بنابراین تمامی متغیرهای تحقیق از میزان قابل قبولی از پایایی برخوردارند.

## ۳. یافته‌ها

در این بخش در ابتدا به یافته‌های توصیفی و سپس به یافته‌های استنباطی پرداخته می‌شود. از مجموع ۳۷۷ پاسخگو حدود ۳۴/۵ درصد از پاسخگویان بالحاظ ترکیب سنی کمتر از ۲۵ سال سن داشته، ۳۴/۷ درصد بین ۲۶-۳۵ سال و ۳۰/۸ درصد از پاسخگویان ۳۶-۴۵ سال سن دارند، همچنین سن همسر ۳۳/۷ درصد از پاسخگویان کمتر از ۳۰ سال، ۳۱ درصد بین ۳۱-۴۰ سال و سن همسر ۳۵/۳ درصد از پاسخگویان بالاتر از ۴۱ سال می‌باشد، بالحاظ سالهای سپری شده از ازدواج، ۳۳/۷ درصد پاسخگویان از سال‌های ازدواج شان کمتر از ۹ سال گذشته، ۴۸ درصد از

سال های ازدواجشان ۱۹- ۱۰ سال گذشته و از سال های ازدواج ۱۸/۳ درصد از پاسخگویان بیشتر از ۲۰ سال گذشته است، بالحاظ ترکیب وضعیت اشتغال، ۷۲/۷ درصد از پاسخگویان خانه دار و ۲۷/۳ درصد دیگر شاغل می باشند، همچنین در خصوص شغل همسر ۴۶/۹ درصد از پاسخگویان کارمند، ۳۱ درصد شغل آزاد، ۸/۲ درصد کارگر، ۵/۳ درصد بیکار، ۷/۷ درصد مهندس، ۸/۸ درصد پزشک می باشند. به لحاظ ترکیب تحصیلی، میزان تحصیلات ۹ درصد از پاسخگویان ابتدائی، ۱۷ درصد سیکل، ۳۴ درصد متوسطه و دیپلم و ۴۰/۱ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات عالی می باشند. بالحاظ ترکیب درآمدی، میزان درآمد ۴۳ درصد از پاسخگویان کمتر از ۵۰۰ هزار تومان، ۳۴/۳ درصد بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان و درآمد ۲۲/۸ درصد از پاسخگویان بیشتر از یک میلیون تومان می باشد. بالحاظ اعتیاد همسر، ۷۵/۹ درصد از پاسخگویان همسرانشان سابقه اعتیاد ندارند اما ۲۴/۱ درصد از پاسخگویان همسرانشان معتاد می باشند. و در خصوص کار در منزل، همسر ۸۰/۴ درصد از پاسخگویان در کارهای منزل کمک نمی کنند اما همسر ۱۹/۶ درصد پاسخگویان کمک می کنند.

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی میزان خشونت شوهران علیه زنان در خانواده

درصد	فراوانی	خشونت علیه زنان
۴۲/۲	۱۵۹	پائین
۳۳/۲	۱۲۵	متوسط
۲۴/۷	۹۳	بالا
۱۰۰/۰	۳۷۷	جمع

با توجه به جدول فوق از بین حجم نمونه مورد مطالعه، میزان خشونت علیه زنان در بین ۴۲/۴ درصد از پاسخگویان پایین، ۳۳/۲ درصد متوسط و ۲۴/۷ درصد از پاسخگویان بالا می باشد؛ بنابراین میزان خشونت علیه زنان در بین بیشترین تعداد پاسخگویان (۴۲/۲ درصد) پایین می باشد. همچنین میانگین میزان خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان ۳/۰۴ می باشد.

#### بررسی فرضیه های پژوهش

فرضیه اول: به نظر می رسد سن زوجین بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

جدول شماره (۲): رابطه همبستگی میان متغیرهای مستقل و خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان			متغیر وابسته
تعداد نمونه	معناداری	همبستگی	متغیر مستقل
۳۷۷	۰/۰۰۰	-۰/۴۷۷	سن
۳۷۷	۰/۰۰۰	-۰/۳۹۲	مدت ازدواج
۳۷۷	۰/۰۰۰	-۰/۷۶۳	میزان درآمد
۳۷۷	۰/۰۰۵	۰/۱۴۵	جهت گیری مردسالارانه



میزان همبستگی این دو متغیر  $0/477-$  است. جهت رابطه منفی و شدت آن متوسط است و در سطح  $(Sig = 0/000)$  معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش میزان سن پاسخگویان، میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد.

**فرضیه دوم:** به نظر می‌رسد مدت زمان ازدواج بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

میزان همبستگی این دو متغیر  $0/392-$  است. جهت رابطه منفی و شدت آن متوسط است و در سطح  $(Sig = 0/000)$  معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش میزان مدت زمان سپری شده از ازدواج زوجین، میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد.

**فرضیه سوم:** به نظر می‌رسد تفاوت در میزان درآمد زوجین بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

میزان همبستگی این دو متغیر  $0/763-$  است. جهت رابطه منفی و شدت آن بسیار قوی است و در سطح  $(Sig = 0/000)$  معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش میزان درآمد زنان، میزان خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد.

**فرضیه چهارم:** به نظر می‌رسد جهت گیریهای مرد سالارانه بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

میزان همبستگی این دو متغیر  $0/145+$  است. جهت رابطه مثبت و شدت آن نسبتاً ضعیف است و در سطح  $(Sig = 0/005)$  معنادار است. این رابطه نشان می‌دهد با افزایش میزان جهت گیری مردسالارانه در بین مردان، میزان خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد.

#### آزمون نرمال بودن متغیرهای پژوهش

جدول شماره (۳) آزمون کولموگروف - اسمیرنوف

متغیرهای پژوهش		خشونت علیه زنان
تعداد نمونه		۳۷۷
پارامترهای	میانگین	۸۱/۱۵
نرمال	انحراف معیار	۱۶/۲۲
آماره Z کولموگروف - اسمیرنوف		۱/۰۹۹
معناداری (دوطرفه)		۰/۱۷۹

با توجه به جدول فوق، ضریب معناداری بیشتر از  $0/05$  می‌باشد. بنابراین فرض صفر ( $H_0$ ) که توزیع نرمال متغیر مورد نظر می‌باشد، پذیرفته می‌شود. بنابراین توزیع خشونت علیه زنان در بین افراد نمونه دارای توزیع نرمال می‌باشند. لذا با نگرش به توزیع نرمال داده‌ها، می‌توان از آزمون‌های پارامتریک در این پژوهش استفاده کرد.

**فرضیه پنجم:** به نظر می‌رسد شغل زنان بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

نتایج آماری نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان بین دو گروه خانه دار و شاغل از نظر آماری تفاوت معنی داری دارد، چرا که سطح معنی داری بدست آمده از داده‌های تحقیق کوچکتر از  $0/01$  می‌باشد  $(Sig = 0/002)$ . همچنین با عنایت به اختلاف میانگین گروهها  $(0/28696)$  می‌توان گفت خشونت علیه زنان در بین زنان خانه دار در مقایسه با خشونت علیه زنان در بین زنان شاغل به مراتب بیشتر است. بنابراین فرضیه  $H_0$  که نشان دهنده عدم وجود رابطه بین دو متغیر است را نمی‌توانیم بپذیریم و می‌گوییم بین دو متغیر رابطه وجود دارد. بدین معنا که زنان خانه دار بیشتر در خانه توسط همسرانشان مورد خشونت واقع می‌شوند.

جدول شماره (۴): مقایسه خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان به تفکیک وضعیت شغلی

اختلاف میانگین	میانگین		سطح معناداری	درجه آزادی	T	آزمون متغیر
	شاغل	خانه دار				
۰/۲۸۶۹۶	۲/۸۲۷۴	۳/۱۱۴۴	۰/۰۰۲	۳۷۵	۳/۱۷۶	خشونت علیه زنان

فرضیه ششم: به نظر می رسد اعتیاد همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

نتایج آزمون t در جدول زیر نشان می دهد که خشونت علیه زنان بین دو گروه دارای همسر معتاد و سالم از نظر آماری تفاوت معنی داری دارد، چرا که سطح معنی داری بدست آمده از داده های تحقیق کوچکتر از ۰/۰۱ می باشد (Sig = 0/000). همچنین با عنایت به اختلاف میانگین گروهها (۰/۵۷۶۰۲) می توان گفت خشونت علیه زنان در بین زنان دارای همسر معتاد در مقایسه با خشونت علیه زنان در بین زنانی که همسرانشان معتاد نیستند، به مراتب بیشتر است. بنابراین فرضیه H0 که نشان دهنده عدم وجود رابطه بین دو متغیر است را نمی توانیم بپذیریم و می گوییم بین دو متغیر رابطه وجود دارد. بدین معنا که زنانی که همسرانشان معتاد می باشد بیشتر در خانه توسط همسرانشان مورد خشونت واقع می شوند.

جدول شماره (۵): مقایسه خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان به تفکیک اعتیاد همسر

اختلاف میانگین	میانگین		سطح معناداری	درجه آزادی	T	آزمون متغیر
	سالم	معتاد				
۰/۵۷۶۰۲	۲/۸۹۶۹	۳/۴۷۲۹	۰/۰۰۰	۳۷۵	۶/۳۵۸	خشونت علیه زنان

فرضیه هفتم: به نظر می رسد کمک کردن مرد در کارهای خانه بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

نتایج آزمون t در جدول زیر نشان می دهد که خشونت علیه زنان بین دو گروه از زنان که همسرانشان در کارهای خانه به آنها کمک می کنند و گروهی که از این کمک برخوردار نیستند از نظر آماری تفاوت معنی داری ندارد، چرا که سطح معنی داری بدست آمده از داده های تحقیق بزرگتر از ۰/۰۵ می باشد (Sig = 0/666). بنابراین می توان گفت اختلاف میانگین گروهها (۰/۰۴۴۳۱) بسیار ناچیز است و بالحاظ آماری معنادار نیست. فرضیه H0 نیز که نشان دهنده عدم وجود رابطه بین دو متغیر است را می پذیریم و می گوییم بین دو متغیر رابطه وجود ندارد.

جدول شماره (۶): مقایسه خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان به تفکیک کمک کردن همسر

اختلاف میانگین	میانگین		سطح معناداری	درجه آزادی	T	آزمون متغیر
	عدم کمک	کمک کرده				
۰/۰۴۴۳۱	۳/۰۲۷۳	۳/۰۷۱۶	۰/۶۶۶	۳۷۵	۰/۴۳۱	خشونت علیه زنان

فرضیه هشتم: به نظر می‌رسد شیوه انتخاب همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

نتایج آماری نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان بین دو گروه که همسرشان را به اختیار خود انتخاب نموده‌اند با آن دسته از زنانی که به اجبار ازدواج نموده‌اند از نظر آماری تفاوت معنی‌داری دارد، چرا که سطح معنی‌داری بدست آمده از داده‌های تحقیق کوچکتر از  $0/01$  می‌باشد ( $Sig = 0/009$ ). همچنین با عنایت به اختلاف میانگین گروهها ( $0/3227$ ) می‌توان گفت خشونت علیه زنان در بین زنانی که به اجبار ازدواج نموده‌اند در مقایسه با خشونت علیه زنان در بین زنانی که همسرشان را به اختیار خود انتخاب نموده‌اند، به مراتب بیشتر است. بنابراین فرضیه  $H_0$  که نشان‌دهنده عدم وجود رابطه بین دو متغیر است را نمی‌توانیم بپذیریم و می‌گوییم بین دو متغیر رابطه وجود دارد. بدین معنا که ازدواج اجباری زنان احتمالاً به خشونت منجر می‌گردد.

جدول شماره (۷): مقایسه خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان به تفکیک شیوه انتخاب همسر

اختلاف میانگین	میانگین		سطح معناداری	درجه آزادی	T	آزمون متغیر
	اختیاری	اجباری				
0/3227	2/8036	3/1263	0/009	375	3/045	خشونت علیه زنان

فرضیه نهم: به نظر می‌رسد نوع شغل همسر بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

با توجه به جدول زیر و اطلاعات به دست آمده از تحلیل واریانس یک طرفه، تفاوت میانگین خشونت علیه زنان در بین زنان به تفکیک شغل همسر با مقدار ( $F = 16/760$ ) و با درجه آزادی ۵-۳۷۱ و در سطح معنی‌داری کمتر از  $0/01$  ( $Sig = 0.000$ ) می‌باشد که با توجه به این سطح معنی‌داری با اطمینان ۹۹٪ می‌توان گفت بین گروه‌های مورد بررسی به خشونت علیه زنان تفاوت معنی‌داری وجود دارد. آزمون‌های تعقیبی نشان داد خشونت علیه زنان در بین زنانی که همسرشان بیکار است بیشتر از زنانی است که همسرانشان شاغل می‌باشند.

جدول شماره (۸): مقایسه خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان به تفکیک نوع شغل همسر

Sig.	F	Mean square	df	Sum of squares	
0/000	16/760	8/673	5	43/367	بین گروهی
		0/518	371	191/995	درون گروهی
			376	235/362	جمع

فرضیه دهم: به نظر می‌رسد تحصیلات زنان بر خشونت علیه زنان تأثیر دارد.

با توجه به جدول زیر و اطلاعات به دست آمده از تحلیل واریانس یک طرفه، تفاوت میانگین خشونت علیه زنان در بین زنان به تفکیک میزان تحصیلات با مقدار ( $F = 6/316$ ) و با درجه آزادی ۳-۳۷۳ و سطح معنی‌داری کمتر از  $0/01$  ( $Sig = 0.000$ ) می‌باشد که با توجه به این سطح معنی‌داری با اطمینان ۹۹٪ می‌توان گفت بین گروه‌های مورد بررسی به خشونت علیه زنان تفاوت معنی‌داری وجود دارد. آزمون‌های تعقیبی نشان داد خشونت علیه زنان در بین زنانی که تحصیلات ابتدایی دارند بیشتر از سایر رده‌های تحصیلی می‌باشد.

جدول شماره (۹): مقایسه خشونت علیه زنان در بین پاسخگویان به تفکیک میزان تحصیلات

Sig.	F	Mean square	df	Sum of squares	
.۰/۰۰۰	۶/۳۱۶	۳/۷۹۳	۳	۱۱/۳۷۸	بین گروهی
		.۰/۶۰۰	۳۷۳	۲۲۳/۹۸۴	درون گروهی
			۳۷۶	۲۳۵/۳۶۲	جمع

#### ۴. بحث

در راستای فرضیات تحقیق برخی از عوامل اجتماعی - اقتصادی اثرگذار بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است، که با توجه به چارچوب نظری منتخب و مدل تحلیل، رابطه هر یک از متغیرهای مستقل با خشونت مردان علیه زنان در خانواده در قالب فرضیات اصلی تحقیق مورد پژوهش تجربی قرار گرفت، که داده‌های تحقیق نشان داد که خشونت علیه زنان در بین اکثر افراد نمونه در سطح پائینی می‌باشد، اما با این اوصاف میزانی از خشونت در بین افراد نمونه دیده می‌شود و حتی در بین عده‌ای (۲۴/۷ درصد) از افراد نمونه خشونت به نسبت زیادی دیده می‌شود.

تئوری پیتررسی اذعان می‌دارد که از عوامل اثرگذار بر خشونت علیه زنان صفات فردی می‌باشد (رفیع پور، ۱۳۷۸:۸). از جمله این صفات فردی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت سن پاسخگویان می‌باشد. که در این راستا نتایج آزمون فرضیات نشان داد که با افزایش میزان سن پاسخگویان، میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد و بالعکس، که نتیجه بدست آمده در راستای تحقیقات مک کلی و همکاران (۱۹۹۵) و محسن مارابی (۱۳۸۴) قرار می‌گیرد.

در خصوص مدت زمان سپری شده از ازدواج زوجین، همان‌طور که در بخش آزمون فرضیات دیدیم با افزایش میزان مدت زمان سپری شده از ازدواج زوجین، میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. نتیجه بدست آمده از آزمون این فرضیه در راستای پژوهش‌های منیژه شهنی بیلاق (۱۳۷۶) و قاضی طباطبایی، دکتر محسنی تبریزی و دیگران (۱۳۸۱) قرار می‌گیرد.

نظریات مختلفی مانند نظریه پیتررسی، نظریات فمینیستی، نظریه بلامبرگ، نظریه منابع و نظریه تضاد به بحث درآمد در تبیین مسأله خشونت مردان علیه زنان پرداخته‌اند که در راستای این نظریات متغیر میزان درآمد پاسخگویان به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر خشونت مردان علیه زنان مورد بررسی قرار گرفت، که نتیجه آزمون این فرضیه نشان داد که با افزایش میزان درآمد پاسخگویان، میزان خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد. نتیجه بدست آمده در راستای تحقیقات دابیل واستراوس (۱۹۸۰)، ملیحه مرعشی (۱۳۸۳)، بیگ زاده، پورقمی و سرتشنیزی (۱۳۸۱)، آقاخان (۱۳۷۶) و همچنین در راستای نتایج تحقیقات اینانلو و همکاران قرار می‌گیرد.

نظریه جامعه‌پذیری جنسیت و نظریه فرهنگ خشونت سعی در تبیین خشونت مردان علیه زنان با استفاده از گرایش‌های مردسالارانه در بین مردان دارد، که در این راستا گرایش‌های مردسالارانه به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر خشونت مردان علیه زنان در نظر گرفته شده است. نتایج آزمون فرضیات نشان داد که با افزایش میزان جهت‌گیری مردسالارانه در بین مردان، میزان خشونت علیه زنان نیز افزایش می‌یابد. که این نتیجه در راستای نتایج محسن مارابی (۱۳۸۴) و

آسیه کامرانی (۱۳۸۳) که جهت گیریهای مردسالارانه را از فاکتورهای اثرگذار بر خشونت خانگی علیه زنان می‌داند، قرار می‌گیرد.

نظریات گوناگونی از قبیل تئوری پیتررسی، نظریه منابع و نظریه فمینیست‌ها به بررسی شغل برای تبیین مسأله خشونت پرداخته‌اند. که ما نیز با استنتاج از این نظریات شغل را به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر خشونت علیه زنان مورد بررسی قرار داده‌ایم. نتایج این تحقیق نشان داد که خشونت علیه زنان در بین زنان خانه‌دار در مقایسه با خشونت علیه زنان در بین زنان شاغل به مراتب بیشتر است. بدین معنا که زنان خانه‌دار بیشتر در خانه توسط همسرانشان مورد خشونت واقع می‌شوند. نتیجه بدست آمده در راستای تحقیقات دابیل واستراوس (۱۹۸۰)، محسن مارابی (۱۳۸۴)، (دولتیان و همکاران (۱۳۸۷)، رافائل و تولمن (۱۹۹۷) و ارجمند (۱۳۸۹) قرار دارد. همچنین خشونت علیه زنان در بین زنانی که همسرشان بیکار است بیشتر از زنانی است که همسرانشان شاغل می‌باشند. که در راستای نتایج دابیل واستراوس (۱۹۸۰)، بیگ زاده، پورقمی و سرتشیزی (۱۳۸۱) و کارلتون‌ای. هورنانگ و همکارانش (۱۹۸۰) قرار می‌گیرد. از دیگر فرضیات پژوهش که مورد آزمون قرار گرفت مربوط خشونت علیه زنان در بین زنان دارای همسر معنادار و سالم است که داده‌های تحقیق نشان داد که خشونت علیه زنان در بین زنان دارای همسر معنادار در مقایسه با خشونت علیه زنان در بین زنانی که همسرانشان معنادار نیستند، بدین معنا که زنانی که همسرانشان معنادار می‌باشد بیشتر در خانه توسط همسرانشان مورد خشونت واقع می‌شوند. این نتیجه در راستای تحقیقات ارجمند (۱۳۸۹)، نازپرور (۱۳۷۶) و تحقیق بگرضایی (۱۳۸۲) قرار می‌گیرد.

در خصوص کمک همسران به کارهای خانه، نتایج تحقیق نشان داد که خشونت علیه زنان بین دو گروه از زنان که همسرانشان در کارهای خانه به آنها کمک می‌کنند و گروهی که از این کمک برخوردار نیستند از نظر آماری تفاوت معنی‌داری ندارد.

در قالب تئوری پیتررسی و نظریه منابع می‌توان گفت که تحصیلات یکی از عوامل اثرگذار بر خشونت علیه زنان می‌باشد که با استنتاج از این نظریات به آزمون این متغیر در پژوهش حاضر پرداخته‌ایم. نتایج حاکی از اینست که خشونت علیه زنان در بین زنانی که تحصیلات ابتدایی دارند بیشتر از سایر رده‌های تحصیلی می‌باشد. که در راستای نتایج دابیل واستراوس (۱۹۸۰)، ملیحه مرعشی (۱۳۸۳)، قاضی طباطبایی، دکتر محسنی تبریزی و دیگران (۱۳۸۱) و منیژه شهینی ییلاق (۱۳۷۶) قرار می‌گیرد.

آخرین فرضیه‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت مربوط به شیوه انتخاب همسر می‌باشد. نتایج آزمون فرضیات نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان بین دو گروه که همسرشان را به اختیار خود انتخاب نموده‌اند با آن دسته از زنانی که به اجبار ازدواج نموده‌اند از نظر آماری تفاوت معنی‌داری دارد. بدین معنا که ازدواج اجباری زنان احتمالاً به خشونت منجر می‌گردد. که در راستای تحقیقات مریم غفاری (۱۳۷۷)، بشیر نازپرور (۱۳۷۶) و محسن مارابی (۱۳۸۴) قرار دارد.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که خشونت علیه زنان تحت تأثیر سن، درآمد، شغل، تحصیلات، مدت زمان ازدواج، اعتیاد همسر، مردسالاری و شیوه انتخاب همسر قرار می‌گیرد. در قالب نظریه جامعه‌پذیری جنسیت و فرهنگ خشونت می‌توان گفت که گرایش به مردسالاری از طریق جامعه‌پذیری الگوهای فرهنگی موجود در جامعه درونی می‌شود و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. نظریه منابع ریشه خشونت علیه زنان را در منابع اقتصادی در دسترس مردان و همچنین در اختیار داشتن شغل و تحصیلات افراد جستجو می‌کند. که نتایج پژوهش حاضر نیز این امر را تأیید می‌کند. نظریه تضاد نیز ریشه خشونت را در تضاد منافع می‌داند. بنابراین این نتیجه تحقیق که بیکاری مردان زمینه‌ساز

خشونت علیه زنان می‌باشد ریشه در تضاد منافع دارد، و این همان چیزی است که ماکس وبر در تحلیل خود از قدرت بیان می‌کند که معتقد است هنگامی مرد قدرت کافی برای تابع نمودن دیگری ندارد (یعنی زمانی که فرد بیکار است) و می‌خواهد سلطه خود را اعمال کند، به خشونت متوسل می‌شوند. فمینیست‌ها نیز ریشه خشونت را در توزیع منابع مالی و روابط قدرت میان زن و شوهر دنبال می‌کنند، اما معتقدند که اشتغال زنان و بالا رفتن سطح تحصیلات آنان تا حدودی توانسته است خشونت علیه زنان را تعدیل کند.

با توجه به نتایج پژوهش راهکارهایی در رابطه با کاهش میزان خشونت علیه زنان به شرح زیر ارائه می‌شود: با توجه به اثرگذاری گرایش‌های مردسالاری که در قالب نظریات جامعه‌پذیری جنسیت و فرهنگ خشونت تبیین شد، نقش الگوسازی برای کاهش خشونت نمایان است، بنابراین بهتر است مسئولین و برنامه‌ریزان فرهنگی کشور سعی در راه‌اندازی یک شبکه تلویزیونی برای ارتباط با زوجین بنمایند که منطبق بر فرهنگ بومی کشور باشد و از طریق الگوسازی در خصوص ایجاد فرهنگ دموکراتیک در بین اعضای خانواده، کاهش میزان خشونت را در برنامه‌های خود قرار دهند. یکی دیگر از نتایج تحقیق مربوط به اثرگذاری شیوه انتخاب همسر بر میزان خشونت علیه زنان است، از آنجا که انتخاب اجباری سبب بروز خشونت علیه زنان در خانواده می‌شود. پیشنهاد می‌شود از طریق شبکه راه‌اندازی شده سعی در افزایش آگاهی پسران و دختران برای انتخاب همسر شود. همچنین برنامه‌ریزان کشور باید سعی در فراهم نمودن زمینه برای ارتقای سطح تحصیلات افراد و همچنین با توجه به وجود رابطه بین شغل زنان و خشونت علیه آنان، باید سعی در فراهم نمودن موقعیت‌های شغلی برای افراد نمود، تا بتوان میزان خشونت مردان علیه زنان در خانواده را کاهش داد. بدیهی است که دست یافتن به تمام پیشنهادهایی که ذکر آنها رفت مستلزم ارائه الگوهای فرهنگی-اجتماعی و سیاسی به مردم است، و تنها از این طریق است که می‌توان به تعالی جامعه و تقویت روابط خانوادگی و کاهش خشونت در خانواده امیدوار بود.

## منابع

- احمدی، بتول و همکاران (۱۳۸۶). دیدگاه زنان و مردان تهرانی و صاحب نظران درباره خشونت خانگی علیه زنان در ایران. مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی. دوره ۶، شماره ۸۶-۸۴.
- ارجمند سیاهپوش، اسحق؛ عجم دشتی نژاد، فریال (۱۳۸۹). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر خشونت علیه زنان در شهر اهواز. فصلنامه جامعه‌شناسی مطالعات جوانان. سال اول، شماره ۳.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). خشونت خانگی. تهران: نشر سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده. (چاپ دوم). تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های جنسیتی. (مریم خراسانی و حمید احمدی، مترجمان). تهران: دنیای مادر.
- آقابخشی، حبیب (۱۳۷۶). رویکرد مددکاری اجتماعی در زمینه اثرات اعتیاد بر نظام خانواده. تهران: اداره کل مطالعات و پژوهش‌های سازمان بهزیستی.
- بگرضایی، پرویز (۱۳۸۲). بررسی عوامل مؤثر بر میزان خشونت مردان نسبت به زنان در خانواده مطالعه موردی: شهرستان ایلام. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- پورنقاش تهرانی، سید سعید (۱۳۸۴). بررسی خشونت خانوادگی در خانواده‌های تهران. دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه شاهد. سال دوازدهم، شماره ۱۳.
- توکلی، نیره (۱۳۸۲). هویت جنسی همسران و خشونت بر ضد زنان در خانواده. پایان‌نامه دکترای، دانشگاه آزاد اسلامی.
- خسروشاهیان، مجید (۱۳۷۸). همسر آزاری: نگاهی به زمینه‌های اجتماعی - روانی آزار همسر. روزنامه هم‌میهن. تاریخ شماره: ۱۳۱۳/۰۱/۲۱.
- رئیسی سرتشنیزی، امرالله (۱۳۸۱). خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان شهر کرد). فصلنامه پژوهش زنان. شماره ۳، دوره ۱.
- روزنامه همشهری، ۷ مهر ۸۱.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸). آناطومی جامعه. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- درویش پور، مهرداد (۱۳۷۸). چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند؟ فصلنامه پژوهش زنان. شماره ۵۶.
- شمس اسفندآباد، حسن؛ امامی پور، سوزان (۱۳۸۲). بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن. فصلنامه پژوهش زنان دوره یکم، شماره ۵.
- شهنی ییلاق، منیجه (۱۳۷۶). رابطه برخی عوامل جمعیت‌شناختی با خشونت مردان نسبت به همسران خود در شهرستان اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. شماره ۱ و ۲.
- سرایی، حسن (۱۳۷۲). مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق. (چاپ اول). تهران: نشر سمت.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی). مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران. شماره ۱.

- عارفی، مرضیه (۱۳۸۲). بررسی توصیفی خشونت خانگی علیه زنان در شهر ارومیه. مجله مطالعات زنان. سال اول، شماره ۲.
- غفاری، مریم (۱۳۷۷). آیا ضرب و شتم زن نشانه مردانگی است؟. مجله همشهری. تاریخ انتشار: ۱۳۷۷/۰۴/۰۷.
- فورواد، سوزان (۱۳۷۷). مردان زن ستیز، ترجمه شیما نعمت الهی. تهران: انتشارات خجسته.
- قاضی طباطبایی، محمود؛ تبریزی، محسن و دیگران (۱۳۸۱). بررسی پدیده خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور. طرح ملی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی. (منوچهر صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
- مارایی، محسن (۱۳۸۴). بررسی عوامل خشونت موثر بر خشونت علیه زنان در شهرستان کامیاران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- مرعشی، ملیحه (۱۳۸۳). بررسی عوامل موثر بر تحمل خشونت (همسر آزاری) در زنان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- نازپرور، بشیر (۱۳۷۶). عوامل موثر در همسر آزاری. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
  
- Gelles RJ. (1985), Family Violence. Annual review of Sociology.
- Good William. J. (1989), "The Family" , second edition, New Delhi, Prentice hall of India.
- Hotaling, G. T. & Sugarman, D.B. (1990), A risk marker analysis of assaulted wives. Journal of family violence, 5.
- Mc Cauley, J; Kern, D.E; Kolodner, K and Hallie, (1995), Prevalence and Clinical Characteristics of Domestic Violence, The Journal of American College of Physicians.
- Sethi, D: Watts, A: Watson, J and McCarthy. (2004), Experience of Domestic Violence by Women Attending an Inner City Accident Emergency Department, British Association for Accident and Emergency, 21.
- Straus MA, Gelles RJ, Steinnetz SK. (1980), Behind Closed Doors: Violence in the American Family (Garden City, MV: Anchor), 1980 .
- Vander Zanden, James W. (1990), Sociology the Core, Mc Graw-Hill publishing Company, 2nd.
- Viano, E.C. (1992), "Violence among intimates: major issues and approaches" , in intimate violence: interdisciplinary perspectives, edited by E.C. Viano, pp. 3-12, Philadelphia: Hemisphere publishing.
- Schaeffre. F. T. & Iam R.P (1992), " Sociology" ,New York, mc Graw Hill.